

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمایش مرحوم حکیم(قده)

نتیجه بحث تا اینجا این شد که؛ آنچه در قبول عقد معتبر است، «مجرد رضایت به ایجاب» است و فرقی نمی‌کند که این «رضایت به ایجاب»؛ مقدم بر ایجاب باشد یا مؤخر از ایجاب باشد. قبلاً از مرحوم حکیم(قده) در نهج الفقاهة شبیه همین را نقل کردیم که اگر در قبول، «رضایت به ایجاب» کافی باشد، تقدیم مانعی ندارد. ابتدا فرمودند که اگر در قبول، «مطاوعه» را معتبر بدانیم، تقدیم محال است مطلقاً و اگر «رضای به ایجاب» را معتبر بدانیم، تقدیم جایز است.

منتها در آخر مطلب فرمودند که چون این مطاوعه، «مطاوعه انشائی» است و «مطاوعه حقیقی» نیست لذا تقدیم جایز است مطلقاً. نظر ایشان دقیقاً همین است که؛ چون مطاوعه مورد بحث، عبارت از «مطاوعه انشائی» است و «مطاوعه انشائی» قبل از تحقق ایجاب امکان دارد - مطاوعه انشائی، به همان رضایت به ایجاب بر می‌گردد و فرق اساسی بین ایندو نیست -.

بنابراین، روشن می‌شود که مرحوم حکیم(رض) بر حسب آنچه که در نهج الفقاهة آمده - گرچه ممکن است در کتب فتوایی مطلب دیگری داشته باشند - فرموده‌اند تقدیم قبول مطلقاً جایز است، چون اولاً رضایت به ایجاب کافی است، ثانیاً اگر مطاوعه هم معتبر باشد همان مطاوعه انشائیه مراد است. این همان مطلبی است که ما در تحقیق مباحث گذشته به آن رسیدیم و نکاتش را ذکر کردیم.

تفصیل محقق نائینی(قدس سره)

گفتیم يك تفصیل مرحوم شیخ(ره) بین الفاظ قبول بیان کرد. محقق خوئی(قده) به تبع استاد خویش؛ مرحوم نائینی(رض) تفصیل دیگری را در باب قبول بین انواع عقود و افراد عقود داده‌اند. ایشان فرموده‌اند (منية الطالب، ج 1، ص 110) عقود بر دو نوع است؛ «عقود اذنیه» و «عقود عهدیه». «عقود اذنی» عقودی است که مقوم به اذن است و زاید بر اذن به چیز دیگری نیاز ندارد، مثل «وکالت اذنی»؛ اگر کسی به صاحب يك خانه بگوید شما به من اختیار بده که من خانه شما را بفروشم و او هم اذن به این کار داد، اینجا يك «وکالت اذنی» محقق شده که مجرد اذن هم هست.

یا مثل «عاریه»؛ که کسی اجازه داد دیگری از کتابش یا لباسش استفاده کند. یا مثل «وصیت»؛ که کسی وصیت کرد که بعد از من، این مال برای زید باشد، این هم از عقود اذنیه است. محقق نائینی(ره) فرموده؛ در «عقود اذنیه» بعد از اذن آذن، دیگر نیازی به قبول و گفتن «قبلت» نیست. وقتی می‌گوید من اذن می‌دهم که شما از این لباس استفاده کنید، لازم نیست که بپاید «قبلت» را

لفظاً بگوید یا عملی انجام دهد که دلالت بر انشاء قبول کند. حتی بعداً اگر استفاده هم می‌کند هیچ وقت با عمل خودش قصد انشاء قبول را ندارد.

پس در «عقود اذنیه» اصلاً قبول لازم نیست و «مجرد رضایت به ایجاب» و «مجرد اذن» کافی است. آنگاه می‌فرمایند «ولا فرق بین تقدّمه و تأخّره». اما در قسم دوم، یعنی «عقود عهديه» فرموده‌اند «تتقوم بالالزام و الالتزام من الطرفين»؛ یعنی «عقود عهديه» قائم به الزام و التزام از دو طرف است، یعنی هر دو باید در مقابل هم يك الزامی داشته باشند، هر دو باید در مقابل هم يك التزامی داشته باشند.

«فهو لا يوجد في الخارج إلا بإنشاء المعاهدة و المعاهدة من الجانبين»؛ محقق خوئی (ره) در عقود عهديه تصریح کرده که اولاً در عقود عهديه هم ما می‌گوییم قبول لازم نیست، به این معنا که اگر عقدی مرکب از ایجابین شد درست است، و دلیلی نداریم که هر عقدی باید مرکب از ایجاب و قبول باشد، بلکه اگر عقدی مرکب از دو ایجاب بود، بر آن صدق عقد می‌کند و «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» شامل آن می‌شود. لذا اولاً در «عقود عهديه» هم قبول لازم نیست.

ثانیاً اگر بگوییم امر محتاج به قبول است، و مطاوعه را هم در مفهوم قبول معتبر بدانیم، باز قائل می‌شویم که تقدیم قبول بر ایجاب جایز است.

می‌فرمایند: «و لو سلمنا احتیاج العقد إلى القبول، و سلمنا أيضاً أخذ المطاوعة في مفهوم القبول، و لكننا لا نسلم استحالة تقدم القبول على الإيجاب، ضرورة أن القبول يتعلق تارة بالمعنى المصدري: أعني به إنشاء البائع. و يتعلق أخرى باسم المصدر: أعني به نفس المبادلة بين المالين مع قطع النظر عن إضافته إلى البائع. و على الأول فلا يعقل فيه تعلق القبول به قبل تحقق الإيجاب في الخارج كما يستحيل تحقق الانكسار قبل تحقق الكسر. و على الثاني فلا محذور فيه من تحقق المطاوعة قبل تحقق الإيجاب»؛ یعنی ما وقتی می‌گوییم «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» یا «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، مراد از این «عقد» و «بیع»، همان اسم مصدر است.

اسم مصدر همان حاصل مصدر و مبادله بین مالین است. اگر در جایی ایجاب مقدم بر قبول باشد، مبادله بین مالین محقق می‌شود، و اگر قبول مقدم بر ایجاب باشد نیز مبادله بین مالین واقع می‌شود.

نکته‌ای که دارد این است که طبق این مبنا که بگوییم در مفهوم قبول، مطاوعه معتبر است، می‌فرمایند «مطاوعه» یعنی «أخذ»، و مراد از آن؛ أخذ به آن کاری است که دیگری انجام می‌دهد، فرقی نمی‌کند که دیگری قبل انجام دهد یا بعد انجام دهد. مطاوعه در بیع یعنی «أخذ البیع»، و تقدیم آن اشکالی ندارد. پس کلام مرحوم نائینی (ره) و مرحوم خوئی (قده) این است که ما در عقود، تفصیل دهیم و بگوییم يك «عقود اذنی» داریم و يك «عقود عهديه»، در «عقود اذنی» اصلاً قبول لازم نیست، ولی «عقود عهديه» قبول می‌خواهد.

البته اگر گفتیم عقد به ایجابین محقق می‌شود و اشکالی ندارد، پس تقدیم قبول هم اشکالی ندارد. لذا می‌توان گفت؛ کسانی مثل مرحوم نائینی (رض) و مرحوم خوئی (ره)؛ تقدیم قبول بر ایجاب را مطلقاً جایز می‌دانند، چه به لفظ «قبلت» باشد، چه به لفظ «اشتریت» باشد و چه به لفظ «امر» باشد، فرقی نمی‌کند. در باب «عقود اذنیه»، کسی که به جای موجب است باید ایجاب را بخواند و فقط اذن در تصرف دارد.

محقق نائینی (ره) و محقق خوئی (رض) می‌فرمایند اینجا که اذن داد، لازم نیست که بگوید «قبلت»، بلکه بلا فاصله می‌تواند تصرف کند، چون وکالت داده است و نیازی به قبول ندارد. لذا می‌فرمایند در «عقود اذنیه» نیازی به قبول نداریم.

نقد مرحوم امام (ره) بر تفصیل محقق نائینی (ره)

عرض کردیم که امام (رض) - کتاب البیع، ج 1، ص 338- در بحث استدلالی همین نظر را دارند، یعنی نظرش این است که تقدیم قبول بر ایجاب به هر لفظی باشد مانعی ندارد. بر خلاف آنچه که در متن تحریر آمده، که آنجا يك تفصیلی داده است. اما در مقابل فرمایش محقق نائینی (ره) می‌فرمایند «وَأَمَّا التفصیل بین العقود الإذنیّة و غیرها، فلا وجه له، بل لا معنی معقول للعقود الإذنیّة»؛ ما تفصیل را قبول نداریم و اصلاً برای عقود اذنی، یک معنای معقول، قابل تصور نیست.

«عقد» يك حقیقتی دارد که غیر از قضیه «اذن» است، «اذن» عنوان «ایقاع» را دارد، وقتی مهمان بر کسی وارد می‌شود، به او اذن می‌دهد که از میوه بردارد، اینجا عقدی واقع نشده است. لذا ایشان می‌فرمایند اصلاً حقیقت وکالت، اذن نیست، عقد است؛ «عقد الوكالة مثلاً عقد، من حکمه العقلای جواز الإتیان بما أُوكل أمره إلیه، لا أَنّه نفس الإذن فی الإتیان»؛ وکالت يك عقدی است که ایجاب و قبول می‌خواهد، از آثار عقلایی این ایجاب و قبول این است که اتیان به متعلق وکالت جایز است، و الا حقیقت وکالت، اذن نیست، نمی‌توانیم بگوییم موکل اذن در تصرف داده، اذن در تصرف، ایقاع است، و ایقاع هم نیازی به قبول ندارد.

فرق میان «اذن» و «وکالت»

فرق بین «وکالت» و «اذن» را واضعتر بیان کنم؛ در «عقد وکالت» مادامیکه قبول نیامده، وکیل حق تصرف ندارد. اگر موکل گفت من تو را وکیل می‌کنم که این خانه را بفروشی، اگر وکیل هنوز «قبلت» را نگفته، حق ندارد تصرف کند. اگر وکیل «قبلت» را گفت، سپس موکل بخواهد او را عزل کند، این عزل مقید است به اینکه به وکیل اعلام شود و الا مادامیکه به وکیل اعلام نشده، وکیل هر تصرفی را انجام دهد صحیح است.

اما در باب اذن اینطور نیست؛ اگر صاحبخانه اذن داد که مهمان از این میوه بخورد، و مهمان گفت من نمی‌خواهم و اصلاً من اذن تو را قبول ندارم، این حرفش اثری ندارد، چه نفی کند و چه اثبات کند، وقتی اذن داد او مأذون در تصرف است، حتی اگر ردّ کرد، ردّش اثری ندارد و آن اذن به قوت خودش باقی است. اما در وکالت اینطور نیست، بلکه اگر موکل ایجاب را خواند، قبل از آن که وکیل «قبلت» را بگوید اگر ایجاب را رد کرد، باید دوباره ایجاب را بخواند.

پس حقیقت اذن، يك امر ایقاعی است، مثل طلاق، همانطور که طلاق، ایقاع است، زن چه بخواهد و چه نخواهد، چه موافق باشد و چه مخالف، وقتی مرد این ایقاع را محقق کرد طلاق واقع می‌شود، اذن نیز همینطور است، لکن در باب وکالت متقوم بر قبول است. لذا می‌فرمایند این که ما بگوییم يك «عقد اذنی» داریم، اصلاً تعبیر «عقد اذنی» مثل يك تناقض می‌ماند، زیرا «اذن» از ایقاعات است و ایقاع هم قسیم عقد است نه اینکه از افراد او باشد.

حق هم با امام (رض) است و ما هم قبلاً گفتیم این تقسیم، تقسیم درستی نیست، چون عقد یعنی آنکه دو طرف لازم دارد و مکرر گفتیم عقد یعنی «عهد مؤکد» و «مؤکد» را هم معنا کردیم که یعنی احتیاج به دو طرف دارد.

نتیجه بحث تا اینجا

پس این تفصیل هم باطل شد. تا اینجا تفصیل شیخ (ره) را رد کردیم، تفصیل مرحوم نائینی (ره) را رد کردیم، مجموع چهار دلیل کسانی که گفتند قبول نمی‌تواند بر ایجاب مقدم شود را مورد مناقشه قرار دادیم، البته وجوهی هم قبلاً ذکر کرده بودیم. اکنون اگر کسی بگوید دلیل شما بر اینکه «تقدیم قبول بر ایجاب مانعی ندارد» چیست؟ می‌گوییم مهمترین دلیل ما؛ «صدق عقد» است،

یعنی «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» عقد همانطور که در فرضی که ایجاب مقدم است صدق می‌کند، در جایی که قبول هم مقدم است صدق می‌کند.

بنابراین؛ وقتی که عقد صدق می‌کند؛ ما دیگر نیازی به دلیل دیگر نداریم و نتیجه می‌گیریم که قبول به هر لفظی و در هر عقدی که باشد، و لو مطاوعه را هم معتبر بدانیم، تقدیم آن بر ایجاب مطلقاً مانعی ندارد.

جمع بین فرمایشات مرحوم امام(ره) در «تحریر الوسيلة» و «کتاب البیع»

مرحوم امام(رض) در متن تحریر، در این مسئله دوم می‌فرمایند «الظاهر جواز تقديم القبول على الإيجاب إذا كان بمثل «اشتریت» و «ابتعت» إذا أُريد به إنشاء الشراء، لا المعنى المطاوعی، و لا يجوز بمثل: «قبلت» و «رضیت». و أما إذا كان بنحو الأمر و الاستیجاب، كما إذا قال من يريد الشراء: «بعتني الشيء الفلاني بكذا» فقال البائع: «بعتك بكذا» فالظاهر الصحة و إن كان الأحوط إعادة المشتري القبول»؛ اینجا فرموده‌اند اگر مقصود از «اشتریت»، انشاء شراء باشد نه معنای مطاوعی و پذیرش و قبول ایجاب، تقدیم قبول جایز است. اما در «قبلت» و «رضیت» مطاوعه وجود دارد لذا تقدیمش جایز نیست.

اگر با امر و استیجاب باشد و بایع هم ایجاب را بخواند، ظاهر صحت عقد است گرچه احوط این است که مشتری، قبول را اعاده کند. از آنچه که امام(رض) در کتاب البیع فرمودند، ما استفاده کردیم که ایشان تقدیم قبول را مطلقاً جایز می‌دانند. تفصیل شیخ(ره) و تفصیل مرحوم نائینی(رض) را کنار گذاشتند و فرمودند تمام العقد با ایجاب است و قبول فقط تأیید آن ایجاب است. و تحقیقی که ایشان در معنای قبول ارائه دادند این بود که قبول، تنفیذ و تأیید ایجاب است که با ایجاب، تمام العقد واقع می‌شود. در قبول انشاء النقل فی حال القبول را معتبر ندانستند. و بین عقود اذنی و عهدهای هم که تفصیل ندادند.

لذا ایشان در باب قبول – بر حسب آنچه که در کتاب البیع آمده – تقدیم قبول را جایز می‌دانند، حتی در صفحه 337 تصریح فرموده‌اند که اگر بپذیریم در معنای قبول هم مطاوعه معتبر است، باز تقدیمش بر ایجاب جایز است، فرموده‌اند «و التحقيق: جواز تقديمه عليه؛ لأن القبول و إن كان مطاوعة و تنفیذاً لما أوقعه البائع، لكن يمكن إنشاؤه مقدماً على نحوين». اما در اینجا می‌فرمایند، در «قبلت» مقدم نمی‌شود چون مطاوعه است، اما در «اشتریت» اگر انشاء شراء باشد تقدیمش مانعی ندارد. یعنی در اینجا می‌فرمایند اگر مطاوعه شد دیگر مقدم نمی‌شود.

پس در کتاب البیع فرموده‌اند اگر مطاوعه را هم معتبر بدانیم باز هم تقدیم مانعی ندارد، اما در اینجا می‌فرمایند اگر مطاوعه را معتبر بدانیم تقدیم جایز نیست. و اما اینکه ایشان در مقام فتوا، از آن بحث علمی و استدلالی عدول کرده‌اند، چون امام(ره) به شهرت فتوائیه خیلی اهمیت می‌دهد، آنگاه شهرت فتوائی بر این قائم است که اگر در قبول، مطاوعه معتبر باشد، تقدیمش جایز نیست، لذا در مقام فتوا اینطور فرمودند. آنجا بحسب استدلال و قواعد می‌فرمایند و لو مطاوعه معتبر باشد تقدیم مانعی ندارد، اما در مقام فتوا شهرت فتوائی بر اعتبار مطاوعه است، و عدم تقدیم قبول، لذا اینطور بیان کرده‌اند. و نیز در کتاب البیع می‌گویند اگر قبول به «صیغه امر» باشد، تقدیم مانعی ندارد، منتها اینجا احتیاط استحبابی می‌کنند که بعداً قبول بیاید.

برای اینکه فقهای که تقدیم قبول بصیغه امر را جایز می‌دانند، بیشتر به روایت «سهل ساعدی» تمسک کرده‌اند که زنی خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد «زوجنی یا رسول الله»، پیامبر هم او را به يك کسی تزویج کرد. ولی مرحوم امام(ره) می‌خواهند بفرمایند شاید این احتمال باشد که نتوان از مورد آن روایت که بحث نکاح است تعدی کرد، لذا احتیاط استحبابی می‌کنند، احوط این است که در بیع، اگر بصیغه امر باشد، قبول مجدداً تکرار شود. این احتمالاتی است که ما نسبت به فرمایش امام(ره) می‌دهیم.

نتیجه بحث «تقدیم قبول بر ایجاب» و نظر استاد

نکته‌ای که وجود دارد این است که ما قبلاً کلمات فقهاء را در تقدیم قبول بر ایجاب خواندیم، شیخ(ره) فرمود: «الأشهر كما قيل: لزوم تقديم الإيجاب على القبول»؛ که «قيل» اشاره داشت به اینکه این حرف درست نیست. ما اقوال فقهاء را که خواندیم اینطور نیست که در اینجا يك شهرت فتوائی برای ما محرز باشد، اگر شهرت فتوائی محرز باشد، باید عین فرمایش امام(ره) را بگوییم، اما چون شهرت فتوائی محرز نیست، لذا در مقام فتوا می‌گوییم تقدیم قبول بر ایجاب جایز است مطلقاً، منتها يك احتیاط استحبابی می‌کنیم آن هم روی احتمال وجود شهرت. اگر یقین به وجود شهرت باشد، باید راه دیگری برویم، روی احتمال اینکه این چنین فتوایی شهرت داشته باشد احتیاط استحبابی شود در اینکه ایجاب بر قبول مقدم شود.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.